

ما و گذشته نشر مستضعفین- بخش 7

**ب - چریک گرائی و مدرنیسم یا جنبش های دانشجویی و سیاسی داخل:** آنچنانکه پس لرزه های سونامی چریک گرائی در نیمه اول دهه پنجاه جریانهای سنتی جامعه را بحرکت درآورده بود و همگی آنها را تحت تاثیر خویش قرار داده بود، این سونامی بیش از جریانهای سنتی یا نهادهای اجتماعی - مذهبی سنتی و دگماتیسم جریانها و یا نهادی مدرنیسم جامعه مانند جنبش دانشجویی و جنبش روشنفکری جامعه را تحت پس لرزه های خود قرار داده بود. بطوریکه تقریباً اکثر قریب به اتفاق نیروهای هدایتگر یا تئوریسین ها یا کادرها و سمپاتهای تشکیلاتی - سیاسی - اجتماعی جریان چریک گرائی مدرن دهه 50 از دل همین دانشگاههای مدرن و جنبش روشنفکری ایران برخاستند شاید بتوان گفت که کلا جریان چریک گرائی قبل از اینکه موج اعتراض و واکنشی باشد بر علیه خشونت‌های اتوکراتیک شاه و سر پنجه های پلیسی - نظامی او اعتراضی بود به جریانهای کنسرواتیسیسم و ارتجاعی و رفرمیسم جنبش و جامعه و بهمین دلیل بود که سونامی چریک گرائی در سر آغاز دهه پنجاه با این مشخصات پا به منصفه ظهور گذاشت.

1. مشخصه اولیه، ایدئولوژیک بودن مضمون و محتوای و سمت گیری و انگیزه حرکتی همه این جریانها چریک گرائی نوظهور سر آغاز دهه پنجاه بود که با توجه به سمت گیری سوسیالیستی اکثریت قریب به اتفاق ایدئولوژی این جریانها نشان دهنده آن می باشد که خود ایدئولوژی این جریانها که موتور حرکت چریک گرائی نوظهور سر آغاز دهه 50 بود اعتراض ایدئولوژیکی بود بر علیه تمامی تئوریهای راستگرای تاریخی حامی سرمایه داری بازار و زمینداری روستا و بورژوازی شهری و ...
2. مشخصه دوم همه این جریانهای چریک گرای نوظهور سرآغاز دهه 50 اعم از مذهبی و مارکسیستی قهرآمیز و آنتاگونیستی بود. که خود این مشخصه دلالت بر اعتراض به تمامی شیوه های رفرمیستی و سنتی و محافظه کارانه گذشته جنبش میکرد.
3. سومین مشخصه اینکه همه جریانهای چریک گرای نوظهور آغاز دهه 50 اعم از مذهبی و مارکسیستی خواستگاه روشنفکری و دانشجویی و تحصیل کرده مدرن داشتند.
4. چهارمین خصیصه همه جریانهای چریک گرای نوظهور آغاز دهه 50 اعم از مذهبی و یا مارکسیستی حرفه ای بودن مبارزه برای آنها از بالا تا پائین بود که با قیاس آماتوری بودن اصل مبارزه در عرصه کلیه جنبش های گذشته دلالت به اعتراض به تمامی شیوه مبارزه گذشته می کند.
5. پنجمین خصیصه همه جریانهای چریک گرای نوظهور آغاز دهه 50 تکیه استراتژیک کردن بر رهبری چریک یا تشکیلات چریکی خودشان در عرصه هدایتگری جنبش اجتماعی یا جنبش های ضد طبقاتی و قومی و ملی و ... است که این موضوع مبین اعتراضی بر رهبری قبلی جنبش های سیاسی و مذهبی و اجتماعی می کند که همگی آنها بر پایه کاریزماتیک و فردیت رهبری قرار داشت و همین موضوع باعث گردید که بعلت جمعی نبودن رهبری با دستگیری یا تبعید یا مرگ فرد رهبر تمامی جنبش یا به رکود کشیده شود یا سرکوب و یا منحرف گردد.
6. ششمین خصیصه همه جریانهای چریک گرای نوظهور آغاز دهه 50 اعتقاد به نظم آهنین تشکیلاتی و تکیه بر حرکت تشکیلات محوری بجای حرکت سازمان گرای حزبی بود که خود این موضوع دلالت بر اعتراض این جریانها بر حرکتها خود بخودی و بدون سازماندهی و بدون برنامه گذشته جنبش های داخلی ما اعم از جنبش سیاسی یا جنبش کارگری یا جنبش دانشجویی و غیره می کرد که این ضعف باعث میگردد تا مبارزه آنها ضربه پذیر و غیر پیگیر گردد و با یک ضربه حکومت نظامی - پلیسی یا پلیسی نظامی از پای درآید.

**ج - چریک گرائی و سوبرژکتیویسم اجتماعی:** پس لرزه های سونامی چریک گرائی در آغاز دهه 50 تنها آنچنانکه فوقاً ملاحظه گردید به عرصه ابژکتیو جامعه خلاصه نمی شد بلکه بالعکس عرصه سوبرژکتیو جامعه بیش از عرصه ابژکتیو جامعه تحت تاثیر این پس لرزه ها قرار گرفت و دلیل آن هم این بود که ظهور چریک گرائی آغاز دهه 50 برعکس چریک گرائی بعد از شهریور 20 در ایران و جهان همراه با حماسه و فدی بود و همین حماسه گرائی و ایثار و فدی باعث گردید تا اصل صداقت و ایمان در عمل آنها را در اندیشه بصورت انسانهای آرمانی مطرح کند و لذا در همین رابطه بود که رژیم سعی می کرد تحت یک حرکت ضد انگیزه ای توسط مباران تبلیغاتی چهره چریک را در نگاه توده ها از آن حالت قدسی خارج نماید و با مطرح کردن تبلیغات غیر مذهبی بودن یا بعضاً غیر اخلاقی بودن حرکت آنها چهره چریک را در نگاه توده های ما مشوش سازد. بهر حال اگرچه تا اندازه در سالهای 53 تا 55 پس از ضربه اپورتونیستی و کشتن و سوزاندن مجید شریف یا تواب شدن وحید افراخته و محسن خاموشی و ... رژیم موفق گردید جنبش چریکی را خلع پایگاه کند و

بطوریکه در نیمه دوم سال 55 منهای درون زندانها آنها را قلع و قمع نماید ولی در آغاز دهه پنجاه رژیم توانائی انجام این کار را پیدا نکرد و در نتیجه این امر باعث گردید تا با آنهمه ضربه فیزیکی که در آغاز دهه 50 به جریان نوظهور چریکی زد روز بروز این چشمه جوشان تر میشد و میرفت تا رژیم را در مراسم جشن دو هزار پانصد ساله فرمایشی خود در نگاه جهانی تهدید جدی نماید البته شاید یکی از دلایل چهره پرورته ای بخشیدن ملت ما به چریک در آغاز دهه پنجاه فرهنگ شهادت گرائی و تجلیل و تعظیم آن بود که توسط ذکر عاشورا و قیام حسین بصورت یک فرهنگ اجتماعی برای توده های ما در آمده بود بهر حال در سایه این فدا و فدیة و ایثار بود که چریک به سرعت بصورت یک حماسه برای توده های ما مطرح گردید و این امر خود باعث گردید تا بشدت چریک گرائی راه خود را بسمت تئوریزه کردن خود بسمت و فرهنگ و تاریخ ما باز کند که حاصلش استحاله تئوریهای سیاسی و مذهبی و اجتماعی به حمایت از چریک و چریک گرائی بود که حاصل این نفوذ فرهنگی این بود که اگرچه در آغاز نیمه دوم دهه پنجاه مادیت فیزیکی چریک گرائی در جامعه ما ریشه کن شد ولی مادیت سوژکتیو چریک گرائی برای دهه ها در سوژکتیو جامعه ما باقی بماند و تمامی تئوریهای غیر چریکی را دچار بحران سازد و با این عمل بصورت بزرگترین آفت، به جان حرکت تحزب گرای یا حرکت سازمانگرایانه حزبی بیافتد و به دلیل وجود این سوژکتیو چریک گرائی در جامعه ما بود که دو باره پس از پیروزی انقلاب 22 بهمن فقهائی بصورت بهمن وار از قله سوژکتیو جامعه شروع فرود آمدن به عرصه ایژکتیو جامعه کرد. اگرچه تا 30 خرداد سال 60 سیر ایژکتیویته این سوژکتیویته خزنده بصورت ملانم بود ولی با ورود دو باره سازمان مجاهدین خلق به عرصه ایژکتیو چریک گرائی این بهمن دو باره مانند آغاز دهه 50 بدل به سونامی شد البته با حجمی هزاران برابر بیشتر از گذشته که فونکسیون همه پروسه استحاله ایژکتیویته سوژکتیو چریکی گرائی در جامعه از آن تاریخ تا این زمان عبارت می باشد از:

1. از صحنه برون انداختن ذهنی - عملی جریانهای سازمانگرایانه حزبی. چراکه نخستین ره آوردی که چریک گرائی با خود به جامعه می آورد حاکمیت چتر اختناق و رعب و پلیسی توسط رژیم های اتو کراتیک بر جامعه می باشد که در ظلل مقابله با چریک رژیم های اتوکراتیک می کوشند اولاً هرگونه آزادی اجتماعی را قلع و قمع نمایند در ثانی هر گونه حرکت سیاسی را در هر شکل و استراتژی اش نابود سازند و بهمین دلیل استکه سردمداران جریان چریک گرائی واقعاً خود را نوک پیکان حرکت جامعه می دانستند چراکه بخوبی میدانستند که در فضای چریکی اگر کسی بخواهد حیات نظامی - سیاسی داشته باشد این فقط و فقط چریک است و لا غیر.
2. بحرانی کردن تمامی تشکیلات و تئوریهای غیر چریک گرائی، بخاطر اینکه زمانیکه تئوری در عرصه تشکیلات و بموازات آن تشکیلات در عرصه تئوری نتواند هدایتگری و حیات داشته باشد هر قدر هم که این تئوری بلحاظ پتانسیل درونی خود قوی باشد باز دچار بحران می گردد پر واضح استکه در شرایط حاکمیت چریک گرائی بر جامعه این تنها تئوری چریکی خواهد بود که توانائی حیات در جامعه و تشکیلات دارد و امکان حیات و حرکت از دیگر تئوریهها گرفته خواهد شد و بهمین دلیل بود که پس از اینکه جریان ایژکتیویته سوژکتیو قبلی چریک گرائی در جامعه ما از بعد از انقلاب 22 بهمن شروع بحرکت کرد رفته رفته که این بهمن رشد میکرد بموازات آن قدرت حیات و حرکت را از دیگر تئوریهای آلترناتیو می گرفت و همین امر باعث میگردد تا نطفه های بحران تشکیلاتی در تمامی جریانهای تشکیلاتی غیر از چریک گرائی رشد کند تا آنجائی که زمانیکه این رشد بهمن وار از 30 خرداد بدل به سونامی گردید کلیه حرکت تشکیلات های غیر چریک گرائی را به گل نشاند زیرا سه راه برای اینها باز گذاشت یا وحدت مطلق با سونامی چریک گرائی و یا تسلیم و پاسیفیسم و یا خروج از کشور یا رفتن به زندانها البته فونکسیون سونامی چریک گرائی در چنین شرایطی فقط نصیب جریانهای سیاسی تشکیلاتی غیر چریک گرا نمی شد بلکه مهمتر از این جریانها خود جامعه هم در عرصه تمامی فراکسیونهای اجتماعی آن بهمان میزان از سونامی چریک گرائی متاثر بودند زیرا این موضوع باعث می گردید تا توده مردم بهای حداقلی که در چنین شرایطی می خواهند برای حداقل مبارزه خود که مبارزه صنفی می باشد بپردازند جان خود شان است اینجا استکه طبیعی خواهد بود که توده ها در چنین شرایطی حاضر به چنین معامله ای نخواهند بود در نتیجه مبارزه توده ها بسمت رکود پیش خواهند رفت که حاصل آن از صحنه بیرون رفتن توده ها می باشد که دیگر نتیجه چریک گرائی هرچه باشد از آنجائیکه توده ها غایب اند ارزشی نخواهند داشت.
3. فراهم شدن بستر اجتماعی و مهمل سیاسی و تبلیغاتی برای رژیم های دسپات و اتوکرات جهت مادیت بخشیدن به خواسته سیاسی خود که حاکمیت مطلق سیاسی شان بر جامعه و نابود کردن تمامی مخالفین اجتماعی - سیاسی خود و سرکوب کردن هرگونه مبارزه حداقلی توده می باشد. البته این موضوع به معنای آن نیست که چریک گرائی حاکمیت را اتو کرات می کند بلکه به معنای تفاوت خواستن و توانستن حاکمیت جهت فراگیر کردن حاکمیت مطلق خود بر توده ها می باشد. شکی نیست که حکومتهای اتوکرات ماهیتا اتوکرات می باشند ولی در رابطه با زمینه

تحقق این سیطره اتوکراتیک آنها باید این نکته را در نظر داشته باشیم که در هر شرایطی امکان انجام این اتوکراتیک برای آنها فراهم نیست باید شرایط اجتماعی مناسب فراهم گردد که آنها بتوانند به این خواسته خود لباس عینیت ببخشند در همین رابطه استکه چریک گرائی شرایط اجتماعی برای اتوکرات فرام می کند تا جهت تحقق به خواسته خود بتواند سلاح توانستن را بکف آورده سرنیزه خویش را عریان کنند و طبیعی استکه آنچنانکه ناپلئون بناپارت می گفت با چنین سر نیزه عریانی دیگر هر کاری برای اتوکرات شدنی است تنها یک کار برای او ناشدنی است و آنهم نشستن بر روی آن می باشد چنانکه ما بوضوح این موضوع را از بعد از انقلاب فقاهتی 22 بهمن 57 تا 22 بهمن 61 که رژیم فقاهتی توانست چتر مطلق حاکمیت خود را بر جامعه ما مسلط سازد رژیم فقاهتی جهت گسترش این چتر مطلق حاکمیت خود پروسه ای طی کرد که انجام این پروسه در گرو فراهم شدن بستر اعمال حاکمیت مطلق خود بر توده ها بود که سیر ایزکتیویته سویژکتیو چریک گرائی که از فروردین 58 شروع گردید این بستر را برای اعمال حاکمیت اتوکراتها فراهم میساخت آنچنانکه دیدیم پس از افول کردن حرکت چریک گرائی در داخل و مسلط شدن رژیم فقاهتی بر تمامی ارگانهای سیاسی و اجتماعی و اداری و نظامی و ... رژیم فقاهتی زمانیکه دیگر دشمن برونی جهت سیطره استبداد خود نداشت و جنگ عراق هم دیگر از بعد از بهمن 61 به رکود کشیده شده بود و دیگر این جنگ هم نمی توانست برای رژیم فقاهتی ایجاد بستر در جهت کاهش تضادهای درونی خود بکند از آن زمان تضادهای درونی رژیم فقاهتی شروع بر شد کرد و همین رشد تضادهای درونی رژیم فقاهتی بود که علاوه بر اینکه عامل ریزش نیروهای وابسته بخودش شد باعث گردید تا رژیم را در مرز بود نبود خودش متزلزل کند که از انشعاب روحانیون مبارز و جدائی دفتر تحکیم وحدت و شروع کار مجاهدین انقلاب اسلامی پس منحل کردن آن توسط خمینی استعفای منتظری ریزش نیروهای بدنه نظام از سروش گرفته تا جاریان و عبدالله نوری و طاهری اصفهانی و بالاخره تا امروز موسوی و کروبی و خاتمی همه و همه دال بر این امر می باشد.

4.

چهارمین فونکسیون سونامی چریک گرائی در جامعه ما زایش جریانهای اپورتونیستی و رفرمیستی و کنسرواتیسمی و ... در جامعه می باشد که این فونکسیون سونامی چریک گرائی ما امروز بوضوح فراگیری آنرا احساس می کنیم چرا که امروز بصورت یک اپیدمی سر تا پای جامعه ما را در نوردیده است و باعث شده است تا امروز تمامی جریانهای منتقد حاکمیت فقاهتی که بصورت حرکت از درون تحت لوای قبول قانون اساسی یا قبول رهبری خمینی یا قبول نظام جمهوری اسلام منتقد حاکمیت شده اند همگی اینها همان سردمداران اولیه اتوکراتیکی باشند که رژیم فقاهتی حاکم را از نوزادی با دستان خود راه رفتن آموختند و او را با ناز و پرورش هدایتگری به حجم گاو نه من شیری رساندند که سیطره اتوکرات آن بحدی از سلطه رسیده است که دیگر تحمل حضور آنها هم در داخل خود ندارد و لذا در همین راستا استکه تا کوچکترین نقدی از جانب نزدیکترین طرفداران و حامیان نظام جمهوری اسامی صورت می گیرد این انتقاد بدل به شعار آلترناتیو و خروج از نظام میگردد این آفت و فونکسیون چریک گرائی از خطرناکترین فونکسیونهای چریک گرائی می باشد که آنچنانکه فوقاً مطرح شد بموازات از صحنه برون شدن جریانهای راستین هدایتگر اجتماعی آن زمانیکه چریک گرائی پی از صحنه بدر کردن جریانهای اجتماعی آلترناتیو خود در مرحله آخر حضور فیزیکی خود را هم از دست داد در آن صورت بموازات رشد تضادهای درونی حاکمیت بر پایه تقسیم با ز تقسیم قدرت از آنجائیکه رژیم فقاهت دارای دینامیسم درونی نمی باشد تا در ظل این دینامیسم درونی بتواند تضاد درونی خود را تحمل کند در نتیجه بعلت نبود این دینامیسم باعث میگردد تا هرگونه رشد تضاد بدل به آلترناتیو برونی و انشعاب قدرت در حاکمیت بشود که خود این باعث انحطاط پیوسته حاکمیت خواهد شد البته ما به ازای این ایجاد فراکسیونها بر اثر نبود دینامیسم درونی بوجود آمدن جریانهای رفرمیسم در جامعه هم می باشد که بعلت خلاء نیروهای راستین هدایتگر جامعه آنها پدر خوانده توده ها گشته و بعنوان اهرمی جهت ایجاد فشار بر حاکمیت در خصوص وادار کردن حاکمیت به تقسیم باز تقسیم قدرت بکار گرفته میشود

## 2 . موج سنت گرائی: مقصود از موج سنت گرائی در شرایط اجتماعی 14 آبان 51 زمان بسته شدن حسینیه ارشاد دلالت

بر کلیه جریانهای ذهنی - عینی در جامعه میکرد که معتقد به بازگشت به گذشته بودند حال ممکن استکه این بازگشت به گذشته بازگشت به گذشته مذهبی معنی کنیم یا بازگشت به گذشته تاریخی یا بازگشت به گذشته فرهنگی بهر حال مقصود ما از موج سنت گرائی در آستانه بسته شدن حسینیه ارشاد دلالت بر سه نوع بازگشت می کرد چراکه پایه سنت اجتماعی یک جامعه یا مضمون مذهبی دارد و یا مضمون ملی و قوم پرستی و شوونیست دارد و یا مضمون فرهنگی بهر شکل آن که در نظر بگیریم فونکسیون اجتماعی آن یکسان خواهد بود زیرا باعث میگردد تا جامعه و توده ها را در بودن خودش نگه دارد

اما پس از اینکه مشخص کردیم که منظور ما از سنت گرائی چه می باشد حال می توانیم در اینجا به بررسی موج سنت گرائی در استانها بسته شدن ارشاد بپردازیم. لازم بذکر است که پروسه رشد و تکوین سنت گرائی بر عکس پروسه رشد و تکوین چریک گرائی که فوقاً بشرح آن پرداختیم از یک مضمون انفعالی برخوردار می باشد توضیح آنکه ما در پروسه چریک گرائی هر چه پیش رفتیم مشاهده کردیم که این آفت و اپیدمی در عرصه سوبژکتیو یا ابژکتیو جامعه ما بصورت فعال عمل می کند و در هیچ جا چریک گرائی جنبه انفعالی نداشت بطوریکه هر جا این اپیدمی و آفت وارد می شد تمامی حرکت‌های عینی و ذهنی جامعه را تحت تاثیر خودش قرار میداد. در رابطه با سنت گرائی این موضوع جنبه کاملاً عکس دارد به این ترتیب که هر جا که ما آثار این بیماری و آفت سنت گرائی را دنبال می کنیم بخوبی در می یابیم که این آفت در یک رابطه عکس العملی شکل گرفته است اما عواملی که باعث شکل گیری این سه نوع سنت گرائی شده تست عبارت می باشد از:

**الف - سنت گرائی مذهبی:** برعکس آنچه در رابطه با رشد سنت گرائی در آغاز دهه پنجاه مطرح می کنند که این موضوع را معلول جریان اپورتونیستی در سازمان مجاهدین خلق اعلام می کنند باید یگوئیم که بلحاظ تاریخ تکوین سیر اپورتونیستی مجاهدین از 53 تا 55 می باشد و مراحل برونی شدن این پروسه بازگشت پیدا می کند به سال 54-55. البته باید در نظر داشته باشیم که فونکسیون این جریان اپورتونیستی در سازمان مجاهدین فقط در محدوده زندان و بخصوص زندانهای تهران و محدوده جریانهای بسیار خاص روشنفکری برونی بوده است و اصلاً این جریان هیچگونه ریشه اجتماعی نداشته و تازه اگر هم تلاشی جهت اجتماعی شدن آن صورت گرفته این تلاش از جانب نیروهای اپورتونیست یا روشنفکر صورت نگرفته بلکه بالعکس تمامی این تلاش ها از جانب جریانهای راست مذهبی که فوقاً ذکرش رفت انجام گرفته است. بنابراین به این دلیل است که ریشه سیر سونامی سنت گرائی در اوایل بسته شدن ارشاد را باید در حرکت خود شریعتی بدانیم چراکه حضور دائم شریعتی در ارشاد در سالهای 49 و 50 و 51 دو دستاورد مهم با خود به همراه آورد اول پلیزاسیون سنت گرائی و تحول گرائی در خود حسینیه ارشاد بود. سردمدار این پلیزاسیون در قطب راست مطهری بود که می کوشید کلیه جناحهای روحانیت را با عمده کردن تضاد روحانیت و شریعتی بدنیا خود یکدک بشکشد و سردمدار جریان تحول گرا خود شریعتی بود که سعی می کرد با اعلام نمایندگی سیاسی فشر روشنفکر مذهبی جناح روشنفکر و در راس آنها دانشجویان را در این صف بندی دخالت دهد.

**ب - سنت گرائی فرهنگی:** رهبری این سنت گرائی در دست جلال آل احمد بود که از بعد از کودتای 28 مرداد و فونکسیون که این کودتا در عرصه مختلف جنبش بجا گذاشت یکی از تاثیرات عمده این کودتا ( بعلت اینکه کودتا بدست دو قدرت غربی یعنی انگلیس و امریکا انجام گرفته بود لذا بموازات تثبیت دولت کودتا در مردم ) شکل گیری یک حرکت ضد غرب با مفهوم سیاسی آن بود که حاصل این امر پیدایش اندیشه های ضد غرب گرائی بود که یکی از این اندیشه ها اندیشه جلال آل احمد بود که سعی می کرد با تکیه بر سنت فرهنگی انگیزه غرب ستیزانه در مردم ایجاد نماید.

**سنت گرائی تاریخی:** رهبری این سنت گرائی در دستان احمد کسروی بود که از بعد از شهریور 20 کوشید تا با شعار بازگشت به گذشته تاریخی و مخالفت با فرهنگ مذهبی که از نگاه او عامل اصلی نفی تاریخ گذشته خودمان می باشد این شعار در برابر شعار ملی شدن صنعت نفت مصدق قرار داشت البته هدف کسروی از این حرکت خود آن بود تا بتواند حرکتی در کادر شعوبیه و فردوسی را دو باره در قرن حاضر داشته باشد و با حرکت خود حرکت شعوبیه قرن سوم بر رهبری ابوالقاسم فردوسی دو باره زنده کند البته شعار سنت گرائی فردوسی یا شعوبیه در آن تاریخ با توجه به انحرافات امویان و عباسیان در راستای نفی و سرکوب هویت تاریخی مردم ایران بعنوان یک حرکت مترقی مطرح بود بطوریکه طرح اساطیر از طرف فردوسی در شاهنامه که بیان تاریخ گذشته ایران از آغاز تا اواخر ساسانیان بود باعث رشد خودآگاهی ملی مردم گردید و در مدت بسیار کوتاهی شاهنامه در اشکال مختلفی هنری از صورت تاتری و نمایش آن گرفته تا صورت نقالی و کتابی تا اقصی نقاط ایران رسوخ کرد و بعنوان آلترناتیو قوی در برابر فرهنگ نژاد پرستانه امویان و عباسیان قد علم کند و حرکت مذهبی ستیزانه و بخصوص شیعه ستیزانه احمد کسروی نه تنها نتوانست در جامعه تحولی ایجاد کند بلکه بالعکس عامل رشد سنت گرائی مذهبی مردم نیز شد.

ادامه دارد